

**گفت‌وگوی «فرهیختگان» با اصغر طاهرزاده درباره وقایع اخیر کشور**

# باید با اعتراض همدردی کرد

**به شکاف‌های پنهان جامعه فکر کنیم**



وقت این نیست که آرایی که خلاف مسیر ملت است اظهار بکنند و حیثیت خودشان را در بین ملت از بین ببرند. من میل ندارم حیثیت آقایان از بین برود در بین ملت. اگر در این مجلس یک چیزهایی و یک حرف‌هایی زده‌شود که برخلاف مسیر ملت است، اینها وجاهت خودشان را از بین ملت می‌برند و خدای نخواستہ بعدها برایشان خیلی نفع ندارد. همان مسیری که ملت داشتند، همین چیزی که اگر می‌خواهید مطابق با میل خودتان دموکراسی عمل بکنید، دموکراسی این است که آرای اکثریت، و آن هم این‌طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هرچه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به‌ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی‌خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. طبق آن طوری که خود ملت مسیرش هست. شما هم خواهش می‌کنم از اشخاصی که ممکن است یک‌وقتی یک چیزی را طرح بکنند که این طرح برخلاف مسیر ملت است، طرحش نکند از اول، لازم نیست، طرح هر مطلبی لازم نیست. لازم نیست هر مطلب صحیحی را اینجا گفتن. شما آن مسأله‌ی که مربوط به وکالت‌تان هست و آن مسیری که شما ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید، ولو عقیده‌تان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خوب، باشد. ملت می‌خواهد این‌طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش رامی‌خواهد. ملت رای داده؛ رایی که داده متّبع است. در همه دنیا رای اکثریت، آن یک هم‌چو اکثریتی، آن هم یک فریاد چندماهه و چندساله ملت، آن هم این مصیبت‌هایی که ملت مادر راه این مقصد کشیده‌اند، انصاف نیست که حالا شما

**جامعه ایران را چگونه می‌توان فهم کرد؟ در حوادثی که سال‌های قبل شاهد بودیم با اینکه چندوقت کشور دچار اغتشاش و اعتراض بود اما می‌بینیم که عده کثیری از مردم به حمایت از نظام اسلامی به خیابان می‌آیند و صحنه را عوض می‌کنند. از سوی دیگر ما با ابرواقعیت‌هایی مثل اربعین، تشییع جنازه حاج قاسم، شرکت مردم در برخی مناسک و… مواجه هستیم اما هر چند سال یک‌بار اغتشاشات و اعتراضاتی مانند آنچه اخیراً رخ داد هم شاهد هستیم یا تغییراتی در سبک زندگی عده‌ای از مردم را می‌بینیم. آیا جامعه ایران ماهیتاً دچار شکاف است و این مسائل را باید در چارچوب شکاف در جامعه ایران تحلیل کرد یا باید تحلیل دیگری ارائه داد؟**

تصور بنده آن است که ملت ایران در عین آنکه همان ملتی است که انقلاب کرد و همان ملتی است که در تشییع پیکر حاج‌قاسم سلیمانی آن چنان حاضر شد، از بعضی جهات از یک‌طرف هنوز گرفتار مکر لیل و نهار و تنگنای تاریخی است که غرب بر او تحمیل کرده و ذهن او را دستکاری کرده، و از طرف دیگر ما اعم از جریان‌های فرهنگی یا جریان‌های اجرایی، آن‌طور که شایسته انقلاب و مردم است، در میدان حاضر نشدیم و مواجهه ما با این مردم یا در قالب «تجحر مذهبی» بود و یا «تجدد سکولار». امری که حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) سخت از هر دو فاصله داشتند و این است که نتوانستیم افقی را مقابل مردم‌مان بکشاییم که آن، حضور در آینده دیگری بود. آینده‌ای که نه صرفاً زندگی سنتی گذشته باشد و نه زندگی سکولار مدرن. در چنین جهانی است که عدالت همراه با معنویت شکل می‌گیرد و انقلاب اسلامی توان آن را دارد که در حوادث اخیر به خود آید و خود را در آنچه باید باشد بازخوانی کند و بدین لحاظ باید امیدوار بود.

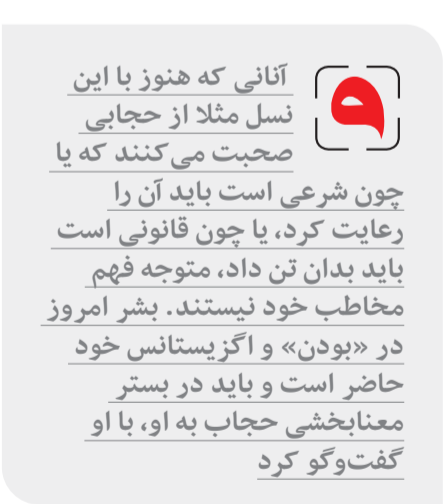
**برخی این حوادث را-که ناشی از نزاع بر سر تغییر سبک زندگی است- به یک وضع جهانی تعمیم و تسری می‌دهند و در یک کلان‌روایت معتقدند نه تنها در ایران بلکه در جاهای دیگر هم وضع به همین صورت است و این اصلا این یک تب جهانی است. شما چقدر با این تحلیل موافق هستید؟ برخی دیگر اساساً مشکل را در ناکامی سیاست‌های جمهوری اسلامی و عملکرد بد آن در حوزه فرهنگ می‌دانند و از این حیث تغییرات ذکرشده را امری طبیعی تحلیل می‌کنند.**

به نظر می‌آید هیچ کدام از نکات فوق را نباید نادیده گرفت. آری! شرایط طوری است که انسان جدید تحمل آن نوع زندگی که در حاشیه حوادث باشد را در خود ندارد و این امر مبارکی است. از طرفی سیاست‌های جمهوری اسلامی همان‌طور که قبلاً عرض شد در راستای جمع «عدالت و معنویت» که شان نظام انقلاب اسلامی است، جلونرفت و ما هنوز زمین‌گیر سیاست‌های دولت‌سازندگی و افکار حزب کارگزاران هستیم و زمینه‌های ایجاد ثروت‌های بادآورده وحشتناک. معنای به خود آمدن نظام اسلامی آن است که در این راستا اعتراضات را جهت داد و معنا بخشید.

**برخی بر این نظرند که در دوران سیطره مدرنیته اساساً امکانی برای ظهور و بروز امر دینی وجود ندارد و در این شرایط هر گونه تحقق امر دینی منتع است، چون لاجرم تغییرات هنجارها به سوی سبک زندگی غربی حرکت می‌کند، چه پاسخی می‌توان به این اشکال داد و راه‌حل کنونی در شرایط سیطره مدرنیته چیست؟**

باید هنگام وزیدن توفان با توفان مقابله نکرد، یا تلاش کنیم آن را جهت دهیم به همان معنا که در جواب سوال قبل عرض شد. یا لاقلاً خود را کنار کشید تا توفان فرو نشیند و در آرامش پس از توفان، آنچه باید گفت را بر زبان آورد. آری! آنجاست که می‌توان از نحوه‌ای از دینداری سخن گفت که امثال با‌کری‌ها و حاج‌قاسم‌ها و خرازی‌ها در آن وارد شدند و خرد ایرانی و خسروانی را در کنار روحیه تشییع به جوانان‌مان عرضه کردند و وجدان تاریخی آنها را به اهتزاز

درآوردند. ما هنوز در آن تاریخیم و جوانان ما نیز اگر ما حاج قاسم و حاج حسین خرازی باشیم، آماده شنیدن سخنانی هستند که در این جهان و در این تاریخ آنها را از پوچی آزاددهنده‌شان نجات می‌دهد که البته بحث آن مفصل است. هنوز جوانان ما نمی‌دانند که راه رهایی از پوچی جز حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمده، جای دیگری نیست. رانت‌خواران و عیاشان هر دو درد پوچی و نیست‌انگاری دارند و درمان‌شان را به اشتباه در ادامه همان راه جست‌وجومی‌کنند تا در نیست‌انگاری عمیق‌تری فرو روند. درست است که امروزه انسان‌ها در داشتن آگاهی‌های زیاد در طول تاریخ بی‌نظیرند ولی آنچه در این انبوه آگاهی‌ها مورد غفلت قرار گرفته، «خودآگاهی» و «دل‌آگاهی» است. اینجاست که باید به آینده‌ای فکر کرد که با توجه به آگاهی‌هایی که پیش آمده انسان نسبت به چنین شرایطی به «خودآگاهی» برسد تا بتواند آگاهی‌های خود را مدیریت کند و از آن مهیتر بتواند در خودآگاهی خود، هویت قدسی خود و احساس حضور در جهان بیکرانه «وجود» را جست‌وجو کند و گزینه همچنان شتاب‌زدگی که وضع جهان امروز بشر است ادامه می‌یابد تا آن‌جایی که متوجه شتاب‌زدگی خود نیست. در بستر خودآگاهی تاریخی است که بشر آماده می‌شود به آینده‌ای بیندیشد که در آن آینده همه این بحران‌ها به سامان خود خواهد رسید تا به جای یافتن انواع تئوری‌ها، در چشم‌اندازی وجودی با حقیقت رابطه‌ای متقابل پیدا کند. بشر امروز چگونه باید خود را احساس کند تا آن احساس، اصیل‌ترین احساس باشد؟ بحث هویت تعلقی انسان که جناب صدرا المتالپین مدنظر‌ها آورده در اینجا به میان می‌آید و احساس



حضوری که از این طریق در بیکرانه حضور خدا در عالم برای انسان مطرح می‌شود. در دل این احساس حضور که حضوری است در آغوش خدا و با حضور در انقلاب اسلامی ظهور می‌کند، انسان در این زمانه در عین آنکه در نزد خویشان است، به‌طوری ملموس خود را در آغوش خدا احساس کند و این همان حضور تاریخی در این دوران است.

**عموما در مواجهه با اتفاقات و اعتراض‌های سال‌های گذشته، گویا ما صرفاً به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت اندیشیده‌ایم و برای فرداهای فروکش کردن این اتفاقات فکری نکرده‌ایم. ذیل مضضلات اقتصادی، مسأله‌های اجتماعی و چالش‌های قومیتی می‌بینیم که همبستگی، مقبولیت، مشارکت و اعتماد اجتماعی دچار آسیب شده است. راه‌حل شما چیست؟**

دقیقاً مطلب همین است که می‌فرمایید. آری! یک راه که تنها راه ما در این تاریخ است برای عبور از همه آنچه به‌عنوان مشکلات می‌فرمایید، نمانده است و آنکه انسان ایرانی متوجه عطای بزرگی شود که برای معنابخشیدن به او به سویش آمده است تا نه گرفتار پوچی جهان مدرن شود و نه اسیر تجحر ظاهرگرایی. انسان جدید تشنه معنابخشی است و همچنانکه باید گفت و باز هم باید گفت

این معنابخشی تنها در دامن حضور قدسی انقلاب اسلامی که مواجهه با استکبار، ذاتی آن است، نهفته است. چه بخواهیم و چه نخواهیم هر آنچه شما در ذات این اعتراض‌ها که به اغتشاش منجر می‌شود، می‌یابید عکس‌العمل احساس پوچی اغتشاشگران است و این غیر از روحیه اعتراض و عدالت‌خواهی است. هنر ما این است که با جسارت تمام این دو موضوع را از هم تفکیک کنیم و احساس پوچی اغتشاشگران را مربوط به خودشان بدانیم، به جای آنکه آن راه‌بای نظام بگذارند. آری! آنچه می‌فرمایید اعتراض است و اتفاقاً بعد از اغتشاش‌ها که حضور در میدان دشمن بود تازه باید شروع شود. ما باید با اعتراض، همدردی کنیم ولی نباید از زمان و مکان خود گم بشویم. در دل همین اغتشاشات باید به فکر اصلاح بود. مقاومت مدنی آرام‌حتی در فضای مجازی امر مبارکی است و از این طریق می‌توان جریان برانداز را مایوس کرد و پس زد و به جوانان خود نیز تذکر داد توقعات‌شان غیرقابل تحقق است که آنها را گرفتار رسانه‌هایی مثل اینترنشنال می‌کند زیرا گمان می‌کنند باید به آن توقعات برسند و چون نرسیده‌اند، در آن سطح از خشم که با دشمنان ایران مدیریت می‌شود، فرو می‌افتند. در فرهنگ خشمی که اروپا در دو جنگ جهانی اول و دوم گرفتار آن شد و بیش از ۶۰ میلیون مردم آن قاره خودشان همدیگر را به قتل رساندند. از آن طرف باید به ترک‌های ریزی که در جامعه پنهان است فکر کرد و نسبت به صلح بین مردم که در ذات انقلاب اسلامی نهفته است بسیار تلاش کرد.

**غیر از رسانه -که می‌تواند بین اهل علم و کف جامعه واسط باشد- آیا شما قائل به این نیستید که ما برای گفت‌وگو با مردم یا شنیدن مطالبات آنها، به یک طبقه واسط احتیاج داریم؟ شاید اگر روشنفکری ما این نقش را به خوبی ایفا می‌کرد الان شاهد میدان داری سلبریتی‌ها در اتفاقات اخیر نبودیم. توجه به رسانه و مرجعیت اهل فکر در جامعه می‌تواند کمک‌کننده باشد یا اینکه جامعه اقتدر عرفی شده و سلبریتی زده است که امکانی برای ظهور چنین امری وجود ندارد؟**

نه! ما نخبگان گرانقدری داریم با قدرت گفت‌وگو آن هم با نسلی که آماده است اگر سخنان منطقی با او در میان بگذاریم به‌خوبی بدان سخنان بیندیشد. حتی بحمدالله طبعی این نوع حضور در دانشگاه و در دبیرستان‌های ما شروع شده است. هنر متفکران و روشنفکران حقیقی آن است که بدانند با چه نسلی روبه‌رو هستند و چه عقل و گفت‌وگویی باید به میان آید. آنانی که هنوز با این نسل مثلاً از جلابی صحبت می‌کنند یا چون شرعی است باید آن را رعایت کرد، یا چون قانونی است باید بدان تن داد، متوجه فهم مخاطب خود نیستند. بشر امروز در «بودن» و آگزیستانس خود حاضر است و باید در بستر معنابخشی حجاب به او با «و با گفت‌وگو کرد. آری! از آنجایی که بشر جدید معنای خود را در آزادی جست‌وجو می‌کند و در بستر آزادی است که حجاب حقیقی معنا می‌یابد و همان‌طور که انسان آزاده نمی‌تواند در پاس داشت حجاب بی تفاوت باشد، نظام اسلامی و دولت اسلامی هم نمی‌توانند نسبت به حجاب بی تفاوت شودو آن را به عرف انسان‌های عادی واگذار کند. درحالی که حجاب علاوه‌بر سویه شرعی امری است مربوط به خیر عمومی و نظم اجتماعی و کوتاه آمدن از مسأله حجاب شرعی موجب لطمه‌زدن به نظام اجتماعی و نظام خانواده خواهد بود و از این جهت و به این لحاظ باید قانونی بودن حجاب را تقویت کرد و اجرائی آن را نباید صرفاً به پلیس بسپاریم بلکه وظیفه خیرگان جامعه است تا در تبیین جایگاه این حکم الهی تلاش کنند تا از جایگاه قدسی و عقلانی آن غفلت نشود و افراد جامعه متوجه باشند این حکم شرعی رابطه‌ای تنگاتنگ با وجود قدسی خانم‌ها دارد و موجب حضور آنها در عالمی می‌شود که به جهت روح تکوینی و فطری شان به یک معنا عالمهٔ غیر معلّمهٔ هستند زیرا از «مفاهیم» می‌گذرند و به عقل قدسی و قلبی نزدیک می‌شوند. در واقع در عالم «زن» بودن خود مستقر می‌شوند.

**شاید یکی از دلایل تداوم نارضایتی در جامعه ایران این باشد که ما به نوعی با بی‌توجهی به مسأله مواجهیم. این وضعیت در سطح سیاست‌گذاری و حکمرانی، مانع از حل مسأله شده و ساختارهایی پدید می‌آورد که مسأله‌ها را حل نمی‌کند بلکه با پاک کردن صورت‌مسأله، آنها را انباشت می‌کنند. در وقایع اخیر عده‌ای می‌گویند مسأله‌های اجتماعی را کنار کنند و آن رابه جنگ شناختی فرتویکابند. چقدر باین موضوع موافقتید؟**
خواب‌ترین انسان‌ها آنهایی نیستند که به خواب رفته‌اند، آنهایی هستند که خود را به خواب زده‌اند. عدم حساسیت نسبت به مسائل اصیل وجدی مردم‌مان، مطمئناً کار را به جایی می‌کشاند که به گفته حضرت حق: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد آمنکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحییهم و یحییونه اذله علی المؤمنین اعره علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیهم» (مائده/۵۴) ای مومنان! اگر از مسیری که دیانت در مقابل شما گشوده است منصرف شوید به‌زودی خداوند افراد و اقوامی را جایگزین شما خواهد کرد که هم او آنها را دوست دارد و هم آنان، خدا دوست هستند، با این خصوصیات که در مقابل مومنین – که مردم ما باشند- سخت فروتن و متواضعند و در مقابل کافران آتانی که هر حقی را – حتی حق مردمان را- نادیده می‌گیرند سخت قدرتمندانه مقابله می‌کند. آنان اهل مجاهده و مبارزه در راه خدایند و در این راه نگران هیچ ملامت‌گری نیستند – به همان معنای فرهنگ مقاومت و ایستادگی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، راز پیروزی ما بر دشمن عبور از همه این مشکلات است- آری! این است فضل و بخشش خداوند به آن ملت و خداوند دارای رحمتی گسترده و دانایی بی‌نیابت است.



دبیر گروه اندیشه

**طی سلسله گفت‌وگوهایی در صفحه اندیشه «فرهیختگان» تلاش کردیم ضمن ارائه تصویری از جامعه ایران، ماهیت وقایع اخیر کشور را مورد بررسی قرار دهیم. در این مجال با اصغر طاهرزاده، استاد حوزه اندیشه و فرهنگ اسلامی به گفت‌وگو نشستیم. وی معتقد است ملت ایران همچنان گرفتار برخی تنگنایهای تاریخی است و بر این اساس می‌گوید: «سیاست‌های جمهوری اسلامی در راستای جمع «عدالت و معنویت» که شأن نظام انقلاب اسلامی است، جلونرفت و ما هنوز زمینگیر سیاست‌های دولت‌سازندگی و افکار حزب کارگزاران هستیم». او با بیان اینکه باید با اعتراضات همدردی کرد، می‌گوید: «باید به ترک‌های ریزی که در جامعه پنهان است فکر کرد و نسبت به صلح بین مردم که در ذات انقلاب اسلامی نهفته است، بسیار تلاش کرد.» مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.**

|||

**در تحلیل‌هایی که از سوی افراد مختلف درباره اتفاقات اخیر ارائه شده شاید انقلاب ملی سیدجواد طباطبایی و ایده انقلاب زنانه بیانیه باتلر و انقلاب جهانی ریزک مهم‌تر و قابل‌تامل باشند. از این رو ضمن بیان نظر خود درباره این سه تحلیل، بفرمایید و همچنین ذیل همین سوال تحلیل خود شما را نیز از حوادث اخیر بدانیم.**

به نظر بنده با اطلاعاتی که نسبت به این نوع افراد دارم، این افراد هنوز در افقی که غرب برای انسان ترسیم کرده است، خود را قرار داده‌اند و انسان را نیز در همان افق معنایی‌کنند و همین امر موجب می‌شود تحت‌تاثیر سیطره رسانه‌های غربی بیندیشند و نظر دهند، غافل از حضور انسانی که بناست در دل حضور تاریخی انقلاب اسلامی در همین جهان و همین دوران به وجوه قدسی و متعالی خود نیز نظر داشته باشد که بنده این نوع حضور را حضور در «جهان بین دو جهان» نامیده‌ام، یعنی در عین حضور در جهان مدرن و درک انسان جدید، از وجوه قدسی این انسان بازمانیم. اما ما هنوز نتوانسته‌ایم خود را در این انقلاب و در این تاریخ به‌درستی برای خود معنا کنیم تا معلوم‌مان شود که چه کسی هستیم و کجا ایستاده‌ایم! در این صورت است که از یک‌طرف نسبت خود را با رهبری انقلاب به‌صورت لجبایی می‌توانیم معلوم کنیم و از طرف دیگر نسبت خود را با جریان‌های شبه‌روشنفکری و تجدید پیچیده‌شده در ظاهر اسلامی به‌صورت نسلی معلوم کنیم، حتی متوجه عقب‌ماندگی‌های تاریخی خود نیستیم تا به‌جای عبور از آنها، یقه همدیگر را بگیریم. به گمان بنده شاید بتوان گفت آنچه با قوت خانم مهسا امینی پیش آمد با همه زحماتی که داشت، تذکر اساسی به ما بود تا از گذشته خود برای حضور در آینده‌ای بزرگ عبرت بگیریم و متوجه باشیم در کجا هستیم و در کجا باید باشیم. امیداست فتح‌یابی باشد در به‌میان آمدن روحیه‌ای که «سلحشوری» و «عطوفت» را مایه ادا مه انقلاب گرداند تا نه عنان نظام در دست لیبرال‌های ترسو بیفتد و نه گرفتار متحجرانی شویم که به تعبیر حضرت امام آبروی اسلام رامی‌برند. اما ریشه قضیه را باید در جای دیگری دنبال کرد و آن، حضور کار بزرگی مثل انقلاب اسلامی در این تاریخ است که موجودیت جهان استکباری را با آن همه آرزوهایی که برای آینده خود داشت، بی‌معنا کرد و از این جهت، انقلاب اسلامی دشمنان بزرگی دارد با امپراتوری رسانه‌ای که بدان مجهز است و اینجاست که باید با دقتی فراوان و با حکمت و خلق محمدی کار را جلو بود، زیرا کوچک‌ترین سهل‌انگاری منجر می‌شود دشمنان انقلاب آن سهل‌انگاری را برجسته کنند تا از یک‌طرف به گمان خود، آبروی از دست‌رفتشان را باز یابند و از طرف دیگر از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند. باید برای حفظ کار بزرگی مثل انقلاب اسلامی، شدیداً در رفع نقایص خود پیش‌ازپیش کوشا باشیم، زیرا در این تاریخ، حضور در انقلاب اسلامی حضور در صراطی است که هر افراط و تفریطی منجر به سقوط ما خواهد شد. ما در امور فکری و فرهنگی و معرفتی و تربیتی بیش‌ازپیش باید مجهز شویم تا مردم‌مان متوجه ابعاد قدسی و متعالی خود باشند و جهان خود را منحصر به جهان بشر مدرن نپندارند. حتماً باید با روحیه انقلابی به کلی به زیر میز شرایطی زد که جریان شبه‌مدرن برای ما به‌وجود آورده که با امکانات تاریخی ما تطبیق نمی‌کند. مسلم آینده از آن انقلاب اسلامی است؛ از آن جهت که بحمدالله توان بازخوانی خود را همواره داشته و دارد.

**به نظر می‌رسد چه از منظر الهیاتی و فقهی و چه از منظر علوم اجتماعی، مردم کمتر موضوع تامل و ترجمه ما بوده است. پرسش این است که «مردم چیست»؟ و برای فهم آن چه امکان‌هایی در دست داریم؟**

باید متذکر افق و چشم‌اندازی شد که در راستای مردم‌سازی دولت در پیش است و عقل را جهت نزدیکی و به‌فعلیت آوردن آن چشم‌انداز به کار گرفت و به آنچه‌انگیزه تحقق انقلاب در مردم شد، نظر کرد، زیرا وقتی بنا باشد اداره کارهای جامعه و کشور برعهده مردم قرار گیرد و مردم حق دخالت در امور را داشته باشند و رفع مشکلات‌شان نیز برعهده خودشان باشد، حقیقتاً باید به آزادی مردم در انتخاب‌ها و ابتکارات‌شان در اموری که دارند نظر شود، امری که حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) بر آن تأکید داشته‌اند و در جلسه‌ای که سال ۵۸ با اعضای مجلس خبرگان داشتند، فرمودند: «من سفارش می‌کنم به آنهایی که خدای نخواسته یک آرایی دارند برخلاف مسیر ملت، من سفارش می‌کنم به آنها، که مطرح‌شان را و آرایشان را بگذارند برای یک‌وقت دیگری و یک‌وقت‌های دیگری این کارها را بکنند، حالا